

وحدت وجود عرفانی در سنجه فقه امامیه

محمد رسول آهنگران^۱

مهدی جلیلی خامنه^۲

چکیده

یکی از اعتقادات شکل گرفته در میان عده‌ای از مسلمین، نظریه وحدت وجود عرفانی است که محل اختلاف عرفا و برخی از فقها واقع شده است؛ از سویی توحید ناب و از سویی کفر و الحاد قلمداد گردیده است. بنابراین روشن ساختن جوانب مساله از طریق تتبع و تحلیل سخنان فقها و نیز کلمات عرفا در این مساله جهت دستیابی به نظر صحیح امری لازم است. پس از بررسی و تامل در بیانات فقها و نیز سخنان عرفا در باب وحدت وجود مشخص گردید نزد فقها دو دیدگاه عمده در مساله وجود دارد که عبارتند از تکفیر مطلق و دیگر، تفصیل در مساله که در نهایت می‌توان گفت که تکفیر قائلین به وحدت وجود ناظر به اعتقادات جاهلان صوفیه است که سخنانشان در فضای حلول و یا همه خدا انگاری موجودات است. و از جانب دیگر با توجه به عموماتی که اصل اولیه را اسلام افراد اقرار کننده به شهادتین می‌داند قائلین به وحدت وجود، مسلمان و طاهرند و اساساً فقیه تازمانی که موضوع شناسی مساله برای او واضح نشده است مجاز به تکفیر نخواهد بود. همچنین پیدایش فقهای عارف و عارفان فقیه و نوع نگاه آنان به مساله از باب خبره بسیار راهگشاست. در این مقاله از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای بهره برده شده است.

واژگان کلیدی

وحدت وجود، فقه، عرفان، تکفیر.

۱. استاد دانشگاه تهران، پردیس فارابی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: ahangaran@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، تهران، ایران.

Email: mahdijalili.kh@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۹ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۳/۴

طرح مسأله

اعتقادات دینی به ویژه اصول سه گانه توحید، نبوت و معاد از مهمترین مسائلی است که هر فرد مسلمان باید قلبا و عملا بدان ملتزم باشد و اساسا تمایز میان مسلمان و کافر در ایمان به این اصول است. و در این میان، اصل توحید اساسی ترین رکن اعتقادی در اسلام است. با توجه به آنچه در تاریخ اسلام از ابتدا تا به حال مشاهده می‌گردد بروز انواع عقاید مختلف در باب اصل توحید - که بعضا از صراط مستقیم انحراف داشته و موجب باورهایی چون تجسیم، غلو و... در میان جامعه اسلامی گشته است - سلامت فکری و معنوی جامعه اسلامی را به خطر انداخته است و همین امر فقها را جهت جلوگیری از بروز عقاید انحرافی در میان مسلمانان به تکفیر واداشته است.

تکفیر نیز مانند بسیاری از اعمال شرعی با خطر افراط و تفریط روبروست و البته در مورد تکفیر و به ویژه با توجه به فضای عصر حاضر و شیوع پدیده تروریسم تکفیری جانب افراط بستر رشد گسترده تری داشته و به همان میزان خطرات و آسیبهای بیشتری برای مسلمین و بلکه آحاد جامعه انسانی دارد. در نتیجه ورود موضوع شناسانه نسبت به این مسأله امری بایسته است و مطالعه پیشینه افراطها در این زمینه چه از سوی فقهای عامه و چه از جانب فقهای امامیه اهمیت این نکته را به خوبی روشن می‌سازد. از تکفیر در کتب فقهی غالبا در سه باب طهارات، جهاد و مواریث، بحث می‌شود و فقها در این سه باب به بحث از کافر و اقسام آن می‌پردازند.

یکی از اعتقاداتی که در میان عده‌ای از مسلمین در باب توحید الهی شکل گرفته است و برخی از فقها نسبت بدان موضع گیری نموده اند نظریه وحدت وجود عرفانی است که بحث از آن از دیرباز مورد مناقشه صاحب نظران بوده است؛ این نظریه، امری هستی شناختی است و چندین تفسیر از آن ارائه گردیده است که بعضی از معانی آن در میان صاحب نظران بسیار والا بوده و بعضی دیگر از معانی آن در تضاد با ضروریات دین است فلذا عده‌ای وحدت وجود را با توجه به معنای فاخر و والای آن، توحید ناب قلمداد می‌نمایند و از سوی دیگر، برخی با عدم توجه به چنان معنایی و منحصر کردن این نظریه در معانی نافی ضروریات دین معتقد به بطلان آن و کافر بودن قائلین آن هستند و با توجه به این نکته که

تا به امروز نیز کماکان این اختلاف ادامه دارد و تا جایی که برای نگارنده با رجوع به پیشینه و سوابق مساله مشخص گردیده است که با وجود بحث فقهی بعضی از فقهای معاصر در این باب، مساله از منظری جامع و کارشناسانه - که حاوی هر دو جنبه فقهی و عرفانی بوده به این معنا که از مراد عارفان را در مساله به طور دقیق و مستدل بیان نماید و نیز از سویی اقوال موجود در مساله و استدلالات بر حکم فقهی را به طور مبرهن و جامع بیان نماید و به جمع بندی نهایی برسد - تا کنون موشکافی و تحلیل نگاشته است فلذا مقصود از تحقیق حاضر دستیازی بر همین مطلوب است تا با بررسی اقوال فقها و سخنان عرفا، بتوان مساله را ابهام خارج نمود و با روشن ساختن جوانب بحث، به نظری متقن دست یافت. فرضیه این مقاله آن است که با توجه به دقیق و تخصصی بودن انگاره وحدت وجود، صدور حکم فقهی قطعی تنها با علم به موضوع شناسی مساله ممکن خواهد بود و نیز از سوی دیگر به لحاظ تاریخی، عمده مخالفتها و تکفیرها از سوی فقها ناظر به جاهلان صوفیه و ادبیات خانقاهی آنان است و چنانچه ادبیات محققین عرفا و استدلالهای آنان بر فقیهان عرضه گردد، آنان از حکم به تکفیر امتناع خواهند نمود و ما در مقاله پیش رو در قالب دو قسمت و یک نتیجه به این مهم خواهیم پرداخت.

الف) جنبه عرفانی وحدت وجود

اعتقاد به وحدت وجود سابقه‌ای دراز در میان عرفا دارد و هرچند با این عنوان در اقوال و آثار عرفا نخستین از این اعتقاد تعبیر نشده است لکن از بیانات آنان روح و جوهر این نظریه به وضوح دیده می‌شود (کاشانی، ۱۳۸۰: ۶۰۸)؛ (آشتیانی، ۱۳۸۶: ۱۵ و ۲۱)؛ (خسرو پناه، ۱۳۹۶: ۱۰۵)؛ (یزدان پناه، ۱۳۸۶: ۳۲-۳۴)؛ (یزدان پناه، ۱۳۹۵: ۱ / ۵۷-۶۲) (همدانی، ۱۳۷۳: ۲۵۶-۲۵۷) و (انصاری، ۱۴۱۷: ۱۳۶) برخلاف نظر بعضی از مستشرقین و غیر آنان که قول مشهور در عرفا را پیش از ابن عربی «وحدت شهود» دانسته اند (نیکلسون، ۱۳۷۲: ۶۱)؛ (عفیفی، بی تا، ۵) یا نظر برخی دیگر که اعتقاد عرفای پیشین را به حلول و اتحاد تفسیر نموده اند (زرین کوب، ۱۳۹۲: ۱۰۹).

به نظر می‌رسد اطلاق عنوان اصطلاحی وحدت وجود اولین بار از سوی سعد الدین فرغانی از شاگردان مکتب ابن عربی به کار رفته است. (چیتیک، ۱۳۹۳: ۱۰۵) فلذا هر چند

امروزه این اعتقاد را از جهت مبین ساختن آن بیشتر منسوب به ابن عربی می‌دانند لکن چنانکه اشاره گشت، جوهره این قول از ابتدا در میان عرفا دیده می‌شود و تا به امروز نیز از مسلمات عامه عرفا محسوب می‌گردد.

برداشت‌های غلط از وحدت وجود

آنچه در این مقام تاثیر بسزایی در حکم فقهی دارد و بعضی از محققین نیز بدان اشاره نموده‌اند (امینی نژاد، آشنایی با مجموعه عرفان اسلامی، ۱۳۹۴: ۲۴۳-۳۴۵) آن است که از نظریه وحدت وجود در طول تاریخ حداقل سه برداشت غلط پدید آمده‌است که عمدتاً از سوی عده‌ای از جاهلان صوفیه اظهار گشته‌است:

۱- حلول و اتحاد

۲- همه خدایی

۳- پوچ بودن غیر خداوند متعال

و عمده نگاه تکفیری فقها در این باب ناظر به این برداشت‌های فوق است؛ در حالی که عارفان حقیقی و به ویژه مدرسه رسمی عرفان نظری از ابن عربی و پیروان او همگی در آثار خویش بر غیریت میان حق و خلق تاکید می‌ورزند و تصویری که از وحدت در وجود بیان می‌کنند در عین تاکید شدید بر غیریت میان حق و خلق است که به چند مورد اشاره می‌نماییم:

ابن عربی وجوب ذاتی را منحصر در حق تعالی دانسته و هستی خلایق را بالغیر می‌داند (ابن عربی، بی تا: ۵۶/۲)، و به این تغایر در موارد دیگر نیز تصریح نموده است مانند: (ابن عربی، بی تا: ۱۲۸/۲)، (ابن عربی، ۱۹۴۶: ۵۳/۱).

نظریه وحدت وجود در واقع مبین نحوه ارتباط میان وحدت و کثرت در عالم خارج است و چنان که خواهد آمد اکثر فقها با توجه به تفسیر هستی‌شناختی از وحدت وجود قائل به تکفیر یا عدم تکفیر شده‌اند. از همین رو باید دانست در تحلیل هستی‌شناسانه جهان هستی، در حکمت و عرفان اسلامی چهار قول عمده وجود دارد:

۱- دیدگاه مکتب مشایی: که معتقد به کثرات متباین اند و این کثرات خارجی تنها

در لازم عام خود با یکدیگر وحدت می‌یابند که این لازم عام، همان مفهوم وجود است و

لذا از این دیدگاه به « وحدت مفهومی » تعبیر می‌نماییم (یزدان‌پناه، ۱۳۸۶: ۱۵۴)؛ (خسرو پناه، ۱۳۹۶: ۹۹).

۲- **دیدگاه محقق دوانی:** که معروف به ذوق تاله است که قول به وحدت حقیقی وجود (حق تعالی) و کثرت حقیقی موجود (ممکنات) است (طباطبایی، ۱۴۳۴: ۱/ ۲۲ - ۲۳)؛ (خسرو پناه، ۱۳۹۶، ۹۹ - ۱۰۰).

۳- **دیدگاه حکمت متعالیه:** که معروف به تشکیک خاصی است و در آن در عین واقعی دانستن کثرات خارجی، وحدت را نیز خارجی می‌داند و قائل به رجوع کثرت به وحدت و سریان وحدت در کثرت است. به تعبیر دیگر در هستی، یک وجود واحد بسیط دارای شدت و ضعف و مراتب مختلف است که در راس آن وجود اعلی‌المراتب قرار دارد که همان ذات اقدس اله است و دیگر وجودات هستی که همه معالیل اویند تا نازل‌ترین مرتبه عالم قرار گرفته‌اند (صدر المتالهین، ۱۹۸۱: ۱/ ۶۹ - ۷۰ و ۱/ ۴۰۱ - ۴۰۲) (طباطبایی، ۱۴۳۴: ۱/ ۳۴ - ۳۵)، (یزدان‌پناه، ۱۳۸۶: ۱۵۶ - ۱۶۰)، (خسرو پناه، ۱۳۹۶: ۱۰۰ - ۱۰۳).

بعضی از محققان این دیدگاه را نظر متوسط حکمت متعالیه می‌دانند و نظر نهایی آن را وحدت وجود عرفا، بر می‌شمارند (یزدان‌پناه، ۱۳۸۶: ۱۵۷)؛ (خسرو پناه، ۱۳۹۶: ۱۰۳).

دیدگاه عرفانی: که وحدت وجود و کثرت نمود (تشکیک خاص‌الخاصی) است؛ در این دیدگاه وجود در هستی حقیقی واحد و شخصی است و از آن حق متعال است، لکن از دیگر سو عرفا کثرت مشهود خارجی را نفی نمی‌نمایند و آن را پوچ و توهم نمی‌انگارند، بلکه تنها کثرت را در وجود ندانسته و کثرت را مظاهر وجود حق می‌دانند (قیصری، ۱۳۸۶: ۱۳ - ۱۷) و دیدگاه نهایی حکمت متعالیه صدرایی نیز همین است (صدر المتالهین، ۱۹۸۱: ۱/ ۷۹)، (صدر المتالهین، ۱۹۸۱: ۲/ ۲۹۹ - ۳۰۰)، (یزدان‌پناه، ۱۳۸۶: ۱۶۱ - ۱۶۲)، (خسرو پناه، ۱۳۹۶: ۱۰۴).

این بیان در برداشت فقهی مساله بسیار موثر خواهد بود زیرا طبق این دیدگاه کثرات و خلائق همگی واقعی هستند و تنها مصداق حقیقی وجود نیستند بلکه مظاهر آن هستند؛ از این دیدگاه به « وحدت شخصیه وجود » تعبیر می‌شود.

چنانچه در بحث فقهی خواهد آمد، نحوه برداشت فقها از مفهوم وحدت وجود در حکم و فتوای صادره از آنان تاثیر تام دارد و ریشه اختلاف در فتاوا در همین نکته است. مطلب دیگر آنکه اقوال چهارگانه فوق در برابر سه برداشت غلط سابق الذکر قرار دارد و به هیچ وجه، از آنها برداشت نمی‌گردند. باید توجه داشت که مراد از وحدت وجود در میان عرفای اسلامی عمدتاً ناظر به دیدگاه چهارم است.

ب) جنبه فقهی وحدت وجود

در جانب فقه آنچه مشاهده می‌گردد مخالفت فقها و علمای شریعت در آغاز مواجهه با وحدت وجود است از طریق تکفیر و احکام مترتب بر آن به ویژه از سوی فقهای عامه همزمان با زمره عارفان و صوفیه به آن و به ویژه در سرآغاز آن که نه به نحو استدلالی، بلکه بیشتر به نحو شطحیات اظهار می‌گشته است، لکن آنچه مقصود است، رویکرد فقهای امامیه به نظریه وحدت وجود است:

در نظر فقهای امامیه کسی که منکر اصل دین و یا منکر بعض ضروریات دین باشد و لو آنکه متظاهر به اسلام باشد کافر است و احکام کفر بر او مترتب می‌گردد: (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱/۴۵)، (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۱/۲۳۹)؛ (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۱/۱۵۸)؛ (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۱/۶۸)، (شهید اول ۱۴۱۲: ۱/۹۱)؛ (شهید اول، ۱۴۱۹: ۱/۱۱۵)؛ (ابن فهد، ۱۴۰۹: ۱/۱۴۶)؛ (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۱/۱۶۲)؛ (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱/۲۸۶)؛ (شهید ثانی، ۱۴۲۰: ۱/۱۴۱)، (عاملی، ۱۴۱۱: ۲/۲۹۴)؛ (صاحب معالم، ۱۴۱۸: ۲/۵۲۳).

و از جمله مواردی که بعضی از فقها مصداق منکر ضروری دانسته‌اند قائلین به وحدت وجود هستند که تقریب استدلال آنان چنین است:

قائل به وحدت وجود منکر ضروری دین است (صغری)، هر منکر ضروری دین کافر است (کبری)، در نتیجه قائل به وحدت وجود کافر است.

در باب کبری چنانچه اشاره شد به نظر می‌رسد این امر اجماعی است و عموم فقها بر کافر بودن منکر ضروری دین اتفاق نظر دارند زیرا مدلول مطابقی یا التزامی انکار امر ضروری دین، انکار خدا و رسول خواهد بود و منکر خدا و رسول قطعاً کافر است، زیرا فارق میان اسلام و کفر، قول شهادتین است که فرد گواهی به یکتایی حق متعال و رسالت

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می دهد.

در مدلول مطابقی، کفر روشن است زیرا مستقیماً اصل یا یکتایی خداوند متعال و یا رسالت نبی اکرم انکار می شود. اما در مدلول التزامی، وقتی شخص امری را که ضروری دین است مانند وجوب نماز و یا روزه انکار می نماید، لازمه این انکار، انکار آورنده آن است یعنی نبی مکرم اسلام، اولاً و حق متعال در مرتبه دوم فلذا بازگشت آن به انکار خدا و رسول است.^۱

اما در باب صغری استدلال، عمده بحث و اختلاف نظر در اینجاست که پس از پذیرش کفر منکر ضروری دین، آیا قائل به وحدت وجود مصداق این امر هست یا نه و چنانچه در ادامه خواهد آمد اقوال در مساله پیرامون همین دور می زنند و لذا نزاع در مساله یک نزاع صغری است که آیا قول به وحدت وجود سر از انکار خدا و رسول در می آورد یا خیر؟

البته در استدلال فقهی توجه به این نکته ضروری است که در مواردی که شک داریم که فرد یا افرادی منکر ضروری دین هستند و یا خیر تکلیف چیست؟

در مقام پاسخ باید گفت در صورت وجود چنین شکی در این مساله باید به عام فوقانی در باب مراجعه نمود مانند روایت نبوی: «من استقبل قبلتنا و صلی صلاتنا و اکل ذیحتنا، فله ما لنا و علیه ما علینا» (شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ۱۷۸) و یا روایت سماعه از امام صادق علیه السلام: «... الاسلام شهادة ان لا اله الا الله و التصديق برسول الله، به حقت الدماء و علیه جرت المناکح و المواریث...» (کلینی، ۱۳۶۷، ۲/۲۵)

فلذا اصل اولیه در موارد مشکوکی که علی الظاهر داخل امت اسلام هستند و اقرار به شهادتین دارند، حکم به اسلام آنهاست و تکفیر آنها - مادامی که یقین به عدم التزام آنها به اسلام و احکام آنها نداریم - جایز نیست (موسوی، شرف الدین، ۱۹۵۳، ۴۷)؛ (امین، محسن، ۱۹۵۲، ۱۰۴ - ۱۰۵)؛ (سبحانی، جعفر، ۱۴۱۶، ۶۳)؛ (موسسه دائرة المعارف فقه

۱. لازم به ذکر است که قول به کافر بودن منکر ضروری دین به نحو مطلق فی الجمله در میان فقها محل اختلاف است لکن از آنجا که مقصود مقاله حاضر امر دیگری است، بدین مطلب نمی پردازیم.

اسلامی، ۱۴۳۶، ۱۴/۳۲)

پس مساله اصلی در اینجا آن است که در مورد قائلین به وحدت وجود، چنین یقینی داریم که آنان از اصل اولیه اسلام خارج نموده و وارد در کفر نمایند و یا خیر؟ در این باب دو قول از سوی فقها وجود دارد:

۱- عده‌ای از فقیهان قائلین به وحدت وجود را مطلقاً تکفیر نموده‌اند و به تبع تکفیر، احکام کفر از جمله نجاست، حرمان از ارث، عدم مناکحت و... را در این مقام مترتب دانسته‌اند.

۲- دسته دیگر قائل به تفصیل بوده و تکفیر قائلین به وحدت وجود را مشروط به شروطی دانسته‌اند که در صورت عدم احراز آن شرایط، با توجه به ادله سابق الذکر حکم به عدم کفر آنان نموده و آنان را اهل اسلام و تبعاً طاهر، جائز النکاح و... دانسته‌اند. همچنین عده‌ای از قائلین به تفصیل، خود عارف نیز بوده و لذا با احاطه بیشتری در مساله بحث نموده‌اند که مستقلاً بدان اشاره خواهیم نمود.

حال جهت ایضاح مساله به تفصیل به هر یک از این دو قول می‌پردازیم:

قول اول

عده‌ای از فقها در چند مقام، متعرض تکفیر قائلین به وحدت وجود شده‌اند. کاشف الغطاء در چند موضع متعرض مساله گردیده‌است:

ایشان هنگام بحث از نجاسات، به نجاست کافر اشاره نموده و از جمله به منکر بعضی از ضروریات دین اشاره نموده و یکی از مصادیق آن را قول به وحدت وجود یا وحدت موجود می‌داند (نجفی، ۱۴۲۲: ۲/۳۵۶). همچنین در باب خمس، هنگام بحث از غنائم دار الحرب مجدداً متعرض اقسام کفر می‌گردد و از جمله اقسام به مدعی وحدت وجود یا موجود مثال می‌زند (نجفی، ۱۴۲۲: ۴/۱۹۹). نیز در کتاب الجهاد، ذیل بحث غنائم، غنیمت را از افرادی سلب می‌کند از جمله کسانی که از اسلام خارج شده‌اند و از مصادیق آن به مواردی از جمله قائلین به وحدت وجود و وحدت موجود اشاره می‌نماید: (نجفی، ۱۴۲۲: ۴/۴۱۳) و در بحث از احکام ارتداد، ارتداد فطری نسبت به زن مرتده را تنها در کفر اصلی جاری دانسته و در کفر تشبثی جاری نمی‌داند و در مقام مثال مواردی را برای کفر

تشبیهی ذکر می‌نماید که از آن جمله، قائلین به وحدت وجود و موجود هستند: (نجفی، ۱۴۲۲: ۴/۴۲۲).

شیخ حر عاملی نیز در رساله خود در باب غناء به فساد قول به وحدت وجود اشاره نموده (حر عاملی، ۱۴۱۸: ۷۴) و در فوائد خویش اکثر اعتقادات فاسد را به موجب روایات موجب کفر و لعن دانسته (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۵۱۵) که نتیجه آن کفر قائل به وحدت وجود است. محدث بحرانی نیز در بحث از مراتب معرفت، قول به وحدت وجود را مانند قول به حلول موجب زندقه و الحاد و ظاهر الفساد دانسته است (بحرانی، ۱۴۲۳: ۲/۲۲۸). میرزای قمی نیز، قائلان به وحدت وجود را تکفیر نموده و ادله وحدت وجود را رد نموده است (میرزای قمی، ۱۳۹۰: ۱۰۹ و ۲۲۴ - ۲۵۶). شیخ حسن کاشف الغطاء نیز، هنگام بحث از حرمت تکسب به کتب ضلال، کتب مشتمل بر قول به وحدت وجود را به عنوان مثال ذکر نموده است (نجفی، ۱۴۲۲: ۲۶) و شیخ عباس کاشف الغطاء نیز، قائل به وحدت وجود را تکفیر نموده است (نجفی، بی تا: ۳۷).

بعضی دیگر نیز اعتقاد به این قول را که مستلزم حلول و یا خدا انگاری احدی از مردم است را کفر دانسته است (بحر العلوم، ۱۴۰۳: ۴/۲۰۹ - ۲۱۰). سید علی قزوینی نیز کتب مشتمل بر قول به وحدت وجود را جزء کتب ضلال بر می‌شمارد: (قزوینی، ۱۴۲۴: ۲/۲۳۸). بعضی از شارحین مکاسب نیز به همین مطلب اشاره نموده است (شیرازی، بی تا: ۲/۱۸۷)؛ (شیرازی، ۱۴۲۸: ۵/۱۴۵) همچنین بعضی از شروح و حواشی بر عروۃ الوثقی نیز قائل به قول اول هستند: (عراقی، ۱۳۸۰: ۳۵۵ - ۳۵۷)؛ (یزدی، العروۃ الوثقی محشی حاشیه شیرازی، ۱۴۱۹: ۱/۱۴۰).

مرحوم لاری نیز، وحدت وجود را کفر دانسته است (لاری، ۱۴۱۸: ۴۴۵) و بعضی از فقها نیز با آنکه تصریح در تکفیر ندارند، بعد از ذکر وحدت وجود، از آن به پروردگار متعال استعاده نموده است (قطیفی، ۱۴۲۲: ۳/۳۴).

نکته قابل توجه آنکه، یکی از کتب مشهور در رد صوفیه، کتاب حدیقه الشیعه است که منسوب به مقدس اردبیلی است و لکن تحقیقات بعضی از محققین اثبات نموده است که استاد این کتاب به مقدس اردبیلی نادرست بوده (جعفری، محمد عیسی، ۱۳۸۷: ۷ - ۴۶).

و حتی قرآنی بر تایید وحدت وجود از سوی ایشان وجود دارد از جمله حاشیه ایشان بر الهیات تجرید الاعتقاد است که در آنجا بیاناتی مشیر به وحدت وجود دارد (مقدس اردبیلی، ۹۲-۹۳) و لذا آقا بزرگ تهرانی به ایشان، قول به وحدت وجود را نسبت داده است (تهرانی، بی تا: ۸/۴).

تحلیل قول اول

چنانچه از اقوال دسته اول مشهود است، قائل به وحدت وجود از جهت فساد عقیده اش که موجب انکار ضروری دین است کافر است و بازگشت اعتقاد او به این سه است: حلول و اتحاد، همه خدایی و پوچ انگاری ماسوی الله. حلول و اتحاد قطعاً در ضدیت با توحید است و قائل به آن منکر توحید است، همینطور قائل به همه خدایی که مستلزم شرک است و پوچ انگاری ماسوی الله نیز مستلزم انکار رسالت رسول و معاد و... خواهد بود. پس قائلین به کفر مطلق قائلین به وحدت وجود، آنان را معتقد به یکی از سه باور فوق دانسته اند که مصداق منکر ضروری دین بوده و لذا کافرند و احکام کفر را بر آنان بار نموده اند.

قول دوم

در مقابل قول اول، عده دیگری از فقیهان قول به تفصیل را برگزیده اند و تکفیر قائلین به وحدت وجود را مشروط دانسته اند و در صورت عدم وجود آن شروط، قائل به اسلام و طهارت و... در مورد آنان گشته اند؛ این دسته در مقام تفصیل قائلند به اینکه اگر اعتقاد به وحدت وجود موجب انکار ضروری دین گردد، قائل آن کافر است و احکام کفر بر او مترتب می گردد. لازم به ذکر است که برخی از قائلین به تفصیل علاوه بر فقاہت، عارف نیز هستند و لذا با عمق و دقت بیشتری به توضیح مساله پرداخته اند.

قاتلان به تفصیل، انقسامات گوناگونی را در باب قائلین به وحدت وجود مطرح نموده اند که بدانها اشاره خواهد شد:

۱- تقسیم دوگانه

عده ای از فقها تفصیل در مساله را در دو صورت در نظر گرفته و سپس حکم هریک را بیان نموده اند؛ از جمله بیان مرحوم نراقی است که از جهاتی بسیار حائز اهمیت است،

زیرا ایشان علاوه بر بیان اقسام قائلین و حکم آنان، فقها را نیز در این مساله در سه قسم قرار داده و برای هر قسمی حکمی بیان نموده است. ایشان قائلین را چنین تفصیل داده است: قائل یا می داند این اعتقاد او موجب نقص در حق خداوند است و یا موجب مخالفت با ضروری دین است و مع ذلک بدان معتقد است که در این صورت کافر است. و یا آنکه چنین علمی ندارد و در این صورت تکفیر او برای فقها لازم نمی آید زیرا گمان قائل آن است که این اعتقاد کمال بوده و خلاف آن در نظر او نقص است.

و اما بیان ایشان در باب فقها بسیار قابل توجه است؛ ایشان تذکر داده اند که در چنین مسائلی چه بسا حقیقت مساله برای فقیه مبهم است و این نکته بسیار مهمی است که مصحح صدور حکم تکفیر در چنین مواردی موضوع شناسی و شناخت کافی و دقیق فقیه از مساله است و در غیر این صورت تکفیر جایز نیست؛ ایشان فقها را سه قسم نموده است: اول کسی که حقیقت معنای مراد قائل و فساد آن برای او واضح شده است که در این صورت فقیه باید ابتدا به قائلین تذکر داده تا از اعتقاد فاسد خویش بازگردند و اگر باز نگشتند تکفیر آنان بر او لازم است. دوم، کسی که حقیقت امر بر او واضح نشده است و سوم کسی که نسبت بدان قول، اطلاع بر فساد آن نیافته است که در دو صورت اخیر تکفیر قائلین به مجرد ظن جائز نیست. و در نهایت ایشان ضابطه تکفیر را انکار ضروری دین و یا اعتقاد به آنچه موجب انکار ضروری می گردد به شرط علم به آن دانسته است (نراقی، بی تا: ۱۳۸ - ۱۳۹).

سید یزدی نیز در باب قائلین، با توجه به وجود مقتضی التزام به احکام اسلام، حکم به اسلام و طهارت را جاری می داند و تنها حالتی را که مانع اسلام و طهارت را موجود دانسته، التزام به لوازم فاسده وحدت وجود است که در واقع نافی التزام به احکام اسلام است فلذا از نظر ایشان قائلین به وحدت وجود ملتزم به احکام اسلام هستند و یا ملتزم نیستند که در صورت اول آنان طاهر بوده و در صورت دوم محکوم به کفر و نجاست خواهند بود (یزدی، ۱۴۰۹: ۱۴۰ - ۱۴۱) و بعضی از شارحین نیز همین بیان را در کلام خویش آورده است (بیارجمندی، بی تا: ۱۳۹ / ۲).

برخی بر حکم به طهارت حاشیه زده اند که: به شرطی که این اعتقاد به معنایی باشد که کفر نباشد و الا آنها محکوم به نجاست هستند (یزدی، عروه محشی فیروز آبادی،

(۱۴۱۹، ۱ / ۱۴۰)

بعضی دیگر مساله را چنین در نظر گرفته‌اند که قول به وحدت وجود یا موجب اعتقاد به حلول است که قائل آن محکوم به کفر و نجاست است و یا موجب اعتقاد به غیر حلول است مانند اینکه ممکنات رشحات و اطلال وجودند که در این صورت با اقرار قائلین به شهادتین تکفیر آنان ظاهراً جایز نیست و به مجرد قول به وحدت وجود نمی‌توان از اطلاق اخبار وارده در تحدید اسلام دست برداشت (شبر، ۱۳۸۳: ۱ / ۳۵۰ - ۳۵۱).

برخی دیگر بیان داشته‌اند که قائل مذکور یا منکر دوگانگی میان خالق و مخلوق است و یا آنکه تنافی میان اعتقاد خویش با دوگانگی میان خالق و مخلوق نمی‌بیند که در صورت اول محکوم به کفر خواهد بود برخلاف صورت دوم (صدر، ۱۴۰۸: ۳ / ۳۱۳ - ۳۱۴).

نیز عده‌ای دیگر چنین تفصیل داده‌اند که قائل یا معتقد به وحدت سخی میان خلق و حق است و لو اینکه تشکیک میان مراتب باشد که این قول به کثرت وجود و موجود است و اشکالی ندارد و یا قائل معتقد به وحدت حقیقی میان حق و خلق است و این کفر است و نیز اگر صور دیگری برای مساله قابل فرض باشد ضابطه کفر آن است که آن عقیده، انکار خداوند متعال یا شرک به او و یا انکار رسول باشد (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۷: ۲ / ۱۹۷ - ۱۹۸).

امام خمینی (ره) نیز مساله را دو صورت می‌نماید: اگر قائلین اعتقادی داشته باشند که لازمه آن انکار یکی از اصول الوهیت، توحید و نبوت باشد محکوم به کفر و نجاست‌اند و الا محکوم به اسلام و طهارت خواهند بود (یزدی، ۱۴۱۹: ۱ / ۱۴۱). همچنین آیات فاضل لنکرانی و منتظری نیز هم نظر با ایشان هستند (یزدی، العروة الوثقی مع تعلیقات الفاضل، ۱ / ۴۹)، (یزدی، العروة الوثقی مع تعلیقات المنتظری، ۱ / ۶۶).

لازم به ذکر است که امام خمینی در کتاب الطهارة خویش، ذیل بحث حکم غالیان نیز بدین مطلب اشاره نموده و قول به فنای بنده را در خداوند متعال و اتحاد او با خدا را همانند فنای سایه در صاحب سایه که اعتقاد بعضی از صوفیان است را موجب کفر نمی‌داند، اگر چه اعتقادی فاسد باشد (خمینی، ۱۴۲۱: ۳ / ۴۶۰).

۲- تقسیم سه گانه

بعضی دیگر مساله را در سه فرض لحاظ نموده اند:

عده‌ای برای وحدت وجود سه معنا در نظر گرفته‌اند: اول آنکه، مراد از آن همه خدایی باشد که کفر است؛ دوم آنکه معنایی غیر از اول منظور قائل باشد چنان که در توجیه کلمات آنان آمده است و این کفر نیست و سوم آنکه مراد او از وحدت وجود آن باشد که وجود واحد است و از آن حق تعالی است و ماسوا رشحات وجود او هستند و این کلام را حق دانسته‌اند (آملی، ۱۳۸۰: ۱ / ۴۱۰).

برخی دیگر چنین فرموده‌اند که وحدت وجود یا به معنای وحدت سنخی است و یا به معنای وحدت ظلیه است و یا مراد از آن وحدت حقیقیه است که به معنای همه خدایی موجودات است که عین شرک است و در این میان، تنها قائل به معنای سوم محکوم به کفر و نجاست خواهد بود (حائری یزدی، ۱۴۲۶: ۱ / ۴۷۴).

عده‌ای دیگر نیز بیان داشته‌اند که مراد از وحدت در وحدت وجود: یا صرف اطلاق لفظی است که اشکالی بر آن نیست؛ و یا مراد، وحدت در عین کثرت است که گرچه ذات حق از این تعابیر منزّه است، لکن این قول موجب کفر و نجاست نیست و یا آنکه مراد، وحدت واقعی شخصی است که به معنای همه خدایی بودن اشیاء است و لذا انکار ضروری دین بوده و کفر است (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱ / ۳۸۸). البته ایشان قبل از بیان اقسام، مقتضای اصل و اطلاق را در این باب طهارت قائلین دانسته‌است مگر آنکه به انکار ضروری منجر گردد (همان).

بعضی دیگر نیز مساله را چنین تصویر نموده‌اند که قائلین به وحدت وجود که احیاناً در اوج بندگی هستند محکوم به طهارتند و یا آنکه کلمات آنان رجوع می‌کند به مخالفت با ظواهر شرع و سبب تاویل آنها می‌گردد که در این صورت باید از مجالست با آنها اجتناب نمود، لکن حکم به نجاست آنان مشکل است زیرا آنان طبق فرض اقرار زبانی به شهادتین و اعتقاد به توحید و معاد و نبوت دارند. و یا آنکه التزام عملی به عقائد فاسد خویش دارند که به انکار ضروری دین بازمی‌گردد که در این صورت محکوم به نجاستند (اشتهاردی، ۱۴۱۷: ۲ / ۵۴۲ - ۵۴۶).

برخی از فقهای معاصر نیز در مراد از وحدت وجود فرموده‌است: مراد از وحدت وجود یا وحدت مفهومی وجود است و یا وحدت در سنخ وجود که این دو قسم اشکالی ندارد. و یا مراد، همه خدایی اشیاء است که کفر و باطل است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۱/ ۱۹ - ۲۰)؛ (مکارم شیرازی، ۱۳۹۵: ۱۹۶).

ایشان سپس به فتوای فقها در مورد وحدت مصداقی پرداخته و با ذکر فتوای سید یزدی و نیز حاشیه امام بر کلام ایشان در تقیید سخن سید یزدی در مقام جمع بندی رد این قول را با عنایت به لوازم فاسد و پیامدهای نادرست آن، به همه فقها نسبت داده‌است (همان، ۲۰۱).

۳- تقسیم چهار گانه

عده‌ای از فقها نیز در باب موضوع، انقسام مشهور چهار گانه ای را مطرح نموده‌اند که حاجی سبزواری در تعلیقه خود بر اسفار بدان اشاره نموده است (صدر المتالهین ۱۹۸۱: ۱/ ۷۱) و طبق آن این طائفه از فقها، قائلین به وحدت وجود را در چهار حالت تصویر نموده‌اند:

اول، آنان قائل به تعدد وجود و موجودند و کلمه توحید را بر زبان دارند که از آن تعبیر به توحید عامی می‌شود و این قول مستلزم کفر و نجاست نیست. دوم، ایشان قائل به وحدت حقیقی وجود و موجودند که مقابل قول اول است و اصطلاحاً بدان توحید خاص الخاص اطلاق می‌گردد و صدر المتالهین آن را به جاهلان صوفیه نسبت داده است و این قسم کفر صریح است، زیرا موجب انکار ضروری دین می‌گردد.

سوم، آنان قائل به وحدت وجود و تعدد موجودند که موجودات به وجود انتسابی متعدد بوده و همگی به سبب یک وجود استقلالی که همو وجود است موجودند (نظریه ذوق تاله) و از آن به توحید خاصی تعبیر می‌نمایند. این نظریه گرچه به خاطر ابتناء بر اصالت ماهیت باطل است لکن موجب کفر و نجاست نیست.

و چهارم، قائل باشند به وحدت وجود و موجود در عین کثرت آن دو؛ بدین بیان که وجود، حق تعالی است و کثرات امکانی ظهورات نور او هستند و از آن به توحید اخص

الخواص یاد نموده‌اند و صدر المتالهین آن را در اسفار خویش تحقیق نموده و به عرفا نسبت داده‌است.

قسم چهارم گر چه از نظر بعضی از فقها (آیات خوئی و طباطبایی قمی)، حقیقت امر در آن معقول و متصور نگشته است، و یا اینکه از جهاتی اشکال بر آن وارد است (آیت الله صافی گلپایگانی)، لکن در هر حال، قائل به آن مادامی که ملتزم به توالی فاسد از قبیل انکار واجب نباشد محکوم به طهارت و اسلام است (خوئی، التتقیح فی شرح العروۃ الوثقی، ۱۴۱۸: ۲ / ۸۳-۸۱)؛ (خوئی، فقه الشیعه، ۱۴۱۸: ۳ / ۱۴۸-۱۵۱)؛ (بحرانی، ۱۴۱۵: ۲ / ۱۷۱-۱۷۳)؛ (طباطبائی قمی، ۱۴۲۳: ۱۱۹-۱۲۰)؛ (تبریزی، ۱۴۲۶: ۲ / ۲۱۰-۲۱۱) (حکیم، ۱۴۱۶: ۱ / ۳۰۱) (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۷: ۳۳-۴۷).

البته آیه الله خوئی در اثر دیگر خویش مراد قائلین به وحدت وجود را تنها همه خدایی و شرک دانسته و قائل به تکفیر آنان شده‌اند (خوئی، ۱۴۲۴: ۱۶۷-۱۷۰) که در مقام جمع با آثار دیگرشان باید گفت مراد ایشان در اینجا منصرف به همان نظریه دوم است.

نکته قابل عنایت دیگر آنکه مرحوم حکیم بعد از ذکر معانی چهارگانه در مقام حکم کلی، اقتضای حسن ظن به قائلین و امر به حمل اعتقاد آنان بر صحت را موجب حمل نمودن اقوال فوق بر خلاف ظواهر آنها دانسته است و الا ظواهر آن معانی را مخالف ضروری دین دانسته است (همان).

فقیهان عارف

چنانکه قبلاً اشاره گردید بخشی از قائلان به تفصیل، خود عارف نیز هستند و لذا با عمق بیشتری در مساله وارد شده‌اند و لذا به نحو مستقل بررسی نظرات آنان را پی می‌گیریم. فقهای عارف، هر دو جنبه فقاقت و عرفان در آنها جمع گردیده است و لذا از لحاظ شناخت موضوع و موضوع شناسی مساله به عنوان فقیه عارف از فقیه صرف نسبت به مساله آگاهی و احاطه بیشتر و بهتری دارند و به نظر می‌رسد این اندیشه جامع عملاً از زمان شیخ بهایی در عصر صفویه آغاز گردیده‌است (اصغری، ۱۳۹۱: ۲۶۰) که در ادامه به چند نمونه اشاره می‌گردد:

از جمله فقیهان قائل به وحدت وجود شیخ بهایی فقیه عصر صفوی است (شیخ بهایی ۱۴۱۵: ۷۸۰-۷۸۳)، (شیخ بهایی، ۱۴۰۳: ۸۲/۱-۸۳ و ۸۶ و ۱۰۱ و ۱۰۷). نیز از جمله قائلین، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء است که وحدت وجود را با ذکر مقدمات آن توضیح داده ابتدا وحدت سریانی وجود را اثبات نموده (نجفی، ۱۴۲۶: ۲۴۷-۲۵۷) و سپس به بیان وحدت وجود و ذکر استدلال بر آن پرداخته است و در مقام نتیجه آن را برهانی منطقی بر مبنای حکمت و منطق دانسته است (نجفی، ۱۴۲۶: ۲۵۷-۲۶۷) و سپس به اقوال فقها در تکفیر قائلین به وحدت وجود و ذکر لوازم فاسد آن اشاره نموده: (نجفی، ۱۴۲۶: ۲۶۷) و به ویژه به و بیان سید یزدی اشاره می‌نماید (نجفی، ۱۴۲۶: ۲۶۸) و در مقام نقد، تکفیر مبالغین در توحید الهی را خارج از انصاف می‌داند (همان) و در نهایت با بیان اینکه باید حساب جهله صوفیه را از اهل معرفت جدا نمود، به ذکر شواهد قرآنی و روایی برای وحدت وجود می‌پردازد (نجفی، ۱۴۲۶: ۲۶۹-۲۷۱).

لکن ایشان در جای دیگر، با ذکر سه معنا برای وحدت وجود که عبارتند از: وحدت سریانی وجود، وحدت شخصیه وجود و همه خدایی وجود؛ در مقام قضاوت، قول اول را حق دانسته، و قول دوم را مجمل دیده و امر آن را به خداوند متعال واگذار نموده و در نهایت قول سوم را کفر دانسته و با ذکر کلام صدر المتالین، آن را به جاهلان صوفیه نسبت داده است (نجفی، بی تا: ۲۹-۳۱).

بیان امام خمینی در حاشیه بر عروه الوثقی گذشت، لکن رجوع به آثار عرفانی ایشان در رسیدن به درک صحیح تر دیدگاه ایشان امری سودمند است: ایشان در مقام شرح حدیث نبوی معروف، علم را در سه شاخه اعتقادات، اخلاق و احکام تفسیر می‌نماید و در ادامه بر بعضی از علمای اهل ظاهر اشکال می‌کند (خمینی، ۱۳۸۰: ۳۸۸) و سپس با خطا دانستن تکذیب بی تصور همانند تصدیق بی تصور، به مساله وحدت وجود و تکفیر قائلان آن از سوی برخی اهل ظاهر اشاره نموده و تکفیر و توهین قائلین را بدون آگاهی و احاطه کامل به مساله را غلط دانسته است (خمینی، ۱۳۸۰: ۳۸۹-۳۹۰).

از دیگر سو، ایشان به عنوان یک عارف، خود قائل به وحدت شخصیه وجود بوده در مواضع متعددی صریحا به وحدت شخصیه موجود اشاره نموده‌اند: (خمینی، ۱۳۷۴: ۲۱ و

(۳۹)، (خمینی، ۱۳۷۴: ۱۰۴)، (خمینی، ۱۳۷۴: ۱۱۳)، (خمینی، ۱۳۹۲: ۱۶۰ - ۱۶۱)، (خمینی، بی تا: ۲۹۸)؛ (خمینی، ۱۳۸۱: ۲/۲۴۳) و...

نکته مهم در دیدگاه ایشان در مقام قضاوت چنان که در شرح اربعین حدیث بیان نموده‌اند آن است که فقیه تنها هنگامی می‌تواند در چنین مواردی حکم به تکفیر نماید که از موضوع تصور مناسب داشته باشد و به عبارت دیگر موضوع شناسی در مساله داشته باشد.

تحلیل قول دوم

در تحلیل کلی قول به تفصیل باید گفت آنچه مشهود است، اهمیت موضوع شناسی در مساله است و این طائفه از فقها با توجه به معانی متعدد و مختلف از وحدت وجود و دقت و پیچیدگی بعضی از آن معانی و نیز حسن ظن به قائلین بدان - که اقلا در صورت و سیمای متشرعه‌اند - حکم کلی ننموده‌اند؛ در معنایی که انکار ضروری واضح بوده، حکم به تکفیر ننموده‌اند ولی در آن قسم از معانی که معنا و مراد برای آنها وضوح نداشته و مبهم بوده است با توجه به اصل اولی در مساله که به بعضی از روایات آن اشاره شد، از تکفیر خودداری ننموده و حکم به اسلام و طهارت ننموده‌اند. و به عبارت دیگر، در موارد مشکوکه، به دلیل فقدان مخصص، عمومات روایی سابق الذکر شامل قائلین به وحدت وجود نیز هستند فلذا تکفیر جائز نیست، چون در این موارد اصل بر اسلام است و عدم اسلام (تخصیص اصل) دلیل می‌خواهد و باید احراز گردد.

نظریه برگزیده

به نظر می‌رسد با تبیین معانی و مرادات مختلف از وحدت وجود باید گفت: اولاً، اگر مراد کسی از وحدت وجود، همه خدایی موجودات جهان، چه به حلول حق در خلق و یا اتحاد حق و خلق باشد و یا مراد او پوچ‌انگاری ماسوی الله باشد که مستلزم انکار رسول، رسالت، معاد و دیگر ضروریات دین باشد، قطعاً این قائل با انکار اصل توحید، نبوت و یا معاد از اسلام خارج گشته و در نتیجه کافر است و احکام کافر بر او بار می‌گردد.

نتیجه گیری

دقت نظر در مساله و عمق اختلاف در میان فقها که یکی این قول را مطلقا کفر و زندقه می شمارد و دیگری آن را کمال توحید و حتی خود نیز بدان قائل است، و عنایت به صغروی بودن نزاع در مصداق بودن یا نبودن منکر ضروری دین و توجه به فضای تاریخی موجود در باب وحدت وجود، ما را به این نکته می‌رساند که:

اولا تکفیر مطلق در این مساله با احوال و اقوال جهله صوفیه مناسب تام و تمام دارد به طوری که حتی خود عارفان از آنان تبری جسته اند؛ فلذا می‌توان گفت تکفیر مطلق در کلام فقها ناظر به جهله صوفیه است و این امر به خاطر فضای حلول و اتحاد در آنان امری به سزاست و دیگر قائلان کماکان تحت عمومات اسلام بوده و محکوم به طهارتند.

دوم آنکه قول به تفصیل که نظر بسیاری از فقها در مساله بود، این نکته را روشن می‌سازد که این فقیهان، قائلین و معانی مراد از وحدت وجود را در یک طیف واحد ندیده اند و با در نظر گرفتن عمومات داله بر اسلام موارد مشکوکه و تقوای در افتاء، حکم تکفیر را مشروط به مناط انکار ضروری دین صادر نموده‌اند.

سوم آنکه ظهور پدیده شکل‌گیری طایفه جدیدی از فقها که عارف نیز بوده‌اند (فقهای عارف) و مخالفت آنها با تکفیر فقهی در این مساله و نظائر آن، اهمیت موضوع شناسی را در استنباط فقهی روشن ساخته است که در مسائل میان رشته‌ای، تضلع فقیه او را محیط و مسلط بر موضوع نموده و افتاء حکم را برای او تسهیل می‌نماید و در جانب دیگر در مواردی این چنینی که موضوع حکم فقهی دارای غموض و پیچیدگی است تا زمانیکه برای فقیه جوانب موضوع روشن و واضح نگردیده است حکم به تکفیر جائز نیست.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آملی، میرزا محمد تقی، (۱۳۸۰)، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، تهران.
- ۳- ابن عربی، محیی‌الدین، (بی تا)، الفتوحات المکیة، دار الصادر، بیروت.
- ۴- اشتهاودی، علی پناه، (۱۴۱۷)، مدارک العروة (للإشتهاردي)، دار الأسوة للطباعة و النشر، تهران.
- ۵- اصغری، سید محمد، (۱۳۹۱ ش) عقل و عرفان، اطلاعات، تهران.
- ۶- امین، سید محسن، (۱۹۵۲)، کشف الارتياب، منشورات مکتبۃ الحرمین، قم.
- ۷- امینی نژاد، علی، (۱۳۹۴)، حکمت عرفانی، موسسه امام خمینی، قم.
- ۸- -----، (۱۳۹۴)، آشنایی با مجموعه عرفان اسلامی، حکمت عرفانی، موسسه امام خمینی، قم.
- ۹- انصاری، خواجه عبد الله، (۱۴۱۷)، منازل السائرین، دار العلم.
- ۱۰- بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، (۱۴۰۳)، بلغة الفقیه، منشورات مکتبۃ الصادق، تهران.
- ۱۱- بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۴۲۳)، الدرر النجفیة من الملتقطات الیوسفیة، دار المصطفی لإحياء التراث، بیروت.
- ۱۲- بحرانی، محمد سند، (۱۴۱۵)، سند العروة الوثقی - کتاب الطهارة، انتشارات صحفی، قم.
- ۱۳- بیارجمندی، یوسف آرام، (بی تا)، مدارک العروة، مطبعة النعمان، نجف.
- ۱۴- تبریزی، جواد، (۱۴۲۶)، تنقیح مبانی العروة - کتاب الطهارة، دار الصدیقة الشهيدة (س)، قم.
- ۱۵- تهرانی، آقا بزرگ، (بی تا)، طبقات اعلام الشیعه، انتشاراتی اسماعیلیان، قم.
- ۱۶- جعفری، محمد عیسی، (۱۳۸۷ ش)، بررسی انتساب کتاب حدیقه الشیعه به مقدس اردبیلی، مجله معارف عقلی زمستان ۱۳۸۷ - شماره ۱۲، قم.
- ۱۷- چیتیک، ویلیام، (۱۳۹۳ ش)، ابن عربی وارث انبیا، نشر پیام امروز، تهران.
- ۱۸- حکیم، سید محسن، (۱۴۱۶)، مستمسک العروة الوثقی، مؤسسه دار التفسیر، قم.
- ۱۹- حلّی، محقق، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
- ۲۰- حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۰)، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان،

دفتر انتشارات اسلامی، قم.

۲۱- -----، (۱۴۲۰)، تحرير الأحكام الشرعية على

مذهب الإمامية، مؤسسه امام صادق (ع)، قم.

۲۲- -----، (۱۴۱۴)، تذكرة الفقهاء، مؤسسه آل

البيت (ع)، قم.

۲۳- حلی، جمال الدین، احمد بن محمد، (۱۴۰۹)، الرسائل العشر، انتشارات کتابخانه آیه الله

مرعشی نجفی، قم.

۲۴- خسرو پناه، عبد الحسین، (۱۳۹۶)، جستاری در عرفان نظری و عملی، بوستان کتاب، قم.

۲۵- خمینی، روح الله، (۱۳۸۱) تقریرات فلسفه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.

۲۶- -----، (بی تا) تعلیقات علی شرح «فصوص الحکم» و «مصباح الانس»، پاسدار

اسلام، قم.

۲۷- -----، (۱۳۹۲)، تفسیر سوره حمد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،

تهران.

۲۸- -----، (۱۳۸۰)، شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،

قم.

۲۹- -----، (۱۳۷۴)، شرح دعاء السحر، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،

تهران.

۳۰- -----، (۱۴۲۱)، کتاب الطهارة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.

۳۱- خویی، سید ابو القاسم، (۱۴۱۸)، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، قم.

۳۲- -----، (۱۴۱۸)، فقه الشیعة - کتاب الطهارة، مؤسسه آفاق، قم.

۳۳- -----، (۱۴۲۴)، محاضرات فی الموارث، مؤسسه السبطين العالمية، قم.

۳۴- زرین کوب، عبد الحسین، (۱۳۹۲)، ارزش میراث صوفیه، انتشارات امیر کبیر، تهران.

۳۵- سبحانی، جعفر، (۱۴۱۶)، الايمان والكفر، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم.

۳۶- سبزواری، سید عبد الأعلى، (۱۴۱۳)، مهذب الأحكام، مؤسسه المنار، قم.

۳۷- شبر، سید علی، (۱۳۸۳)، العمل الأبقى فی شرح العروة الوثقی، مطبعة النجف، نجف.

۳۸- شیخ بهایی، (۱۴۰۳)، الکشکول (بهائی)، أعلمی.

- ۳۹- -----، (۱۴۱۵)، مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیله، مؤسسة النشر الإسلامی، قم.
- ۴۰- شیخ صدوق، (۱۴۰۳)، الخصال، موسسه نشر اسلامی، قم.
- ۴۱- شیرازی، سید محمد حسینی، (بی تا)، ایصال الطالب إلى المكاسب، منشورات اعلمی، تهران.
- ۴۲- -----، (۱۴۲۸)، من فقه الزهراء (س)، رشید، قم.
- ۴۳- شیرازی، ناصر مکارم، (۱۴۲۷)، الفتاوی الجديدة (لمکارم)، انتشارات مدرسه امام علی (ع)، قم.
- ۴۴- -----، (۱۳۹۵)، مبانی تفسیر قرآن، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم.
- ۴۵- صافی گلپایگانی، علی، (۱۴۲۷)، ذخیره العقبی فی شرح العروة الوثقی، گنج عرفان، قم.
- ۴۶- صافی گلپایگانی، لطف الله، (۱۳۹۷)، نگرشی بر فلسفه و عرفان، انتشارات دلیل ما، تهران.
- ۴۷- صدر، سید محمد باقر، (۱۴۰۸)، بحوث فی شرح العروة الوثقی، مجمع الشهد آیه الله الصدر العلمی، قم.
- ۴۸- صدر المتألهین، (۱۹۸۱)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، دار احیاء التراث، بیروت.
- ۴۹- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۳۴)، نهایی الحکمة، موسسه النشر الاسلامی، قم.
- ۵۰- عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، (۱۴۱۴)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسه آل البيت (ع)، قم.
- ۵۱- عاملی، جمال الدین، حسن بن زین الدین، (۱۴۱۸)، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، مؤسسة الفقه للطباعة و النشر، قم.
- ۵۲- عاملی، حرّ، محمد بن حسن، (۱۴۱۸)، رسالّة فی الغناء، نشر مرصاد، قم.
- ۵۳- -----، (۱۴۰۳)، الفوائد الطوسیة، چاپخانه علمیه، قم.
- ۵۴- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۲)، البیان، محقق، قم.
- ۵۵- -----، (۱۴۱۹) ذکرى الشيعة في أحكام الشريعة، مؤسسه آل البيت (ع)، قم.
- ۵۶- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، کتابفروشی داوری، قم.

- ۵۷- -----، (۱۴۲۰)، المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الألفية، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم.
- ۵۸- عاملی، محمد بن علی موسوی، (۱۴۱۱)، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، مؤسسه آل البيت (ع)، بیروت.
- ۵۹- عراقی، عبد النبي نجفی، (۱۳۸۰)، المعالم الزلفی فی شرح العروة الوثقی، المطبعة العلمية، قم.
- ۶۰- عینی، ابوالعلاء، (بی تا)، شرح فصوص الحکم، دار الکتب العربیه، بیروت.
- ۶۱- قزوینی، سید علی موسوی، (۱۴۲۴)، ینایع الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- ۶۲- قطیفی، آل طوق، احمد بن صالح، (۱۴۲۲)، رسائل آل طوق القطیفی، دار المصطفی لإحياء التراث، بیروت.
- ۶۳- قمی، سید تقی طباطبایی، (۱۴۲۳)، الأنوار البهیة فی القواعد الفقهیة، انتشارات محلاتی، قم.
- ۶۴- قیصری، داود بن محمود، (۱۳۸۶)، شرح فصوص الحکم به کوشش جلال الدین آشتیانی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۶۵- کاشانی، جمال الدین عبد الرزاق، (۱۳۸۰)، مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی، میراث مکتوب، تهران.
- ۶۶- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۷)، الکافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران
- ۶۷- لاری، سید عبد الحسین، (۱۴۱۸)، مجموعه مقالات، مؤسسة المعارف الإسلامیه، قم.
- ۶۸- -----، (۱۹۴۶)، فصوص الحکم، دار إحياء الکتب العربیه - قاهره.
- ۶۹- مقدس اردبیلی، (۱۴۱۹)، الحاشیة علی إهیات الشرح الجدید للتجريد - قم.
- ۷۰- موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، (۱۴۳۶)، موسوعة الفقه الاسلامی ج ۳۲، نشر موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، قم.
- ۷۱- موسوی، سید عبد الحسین شرف الدین، (۱۹۵۳)، اجوبة مسائل جار الله، مطبعة العرفان، صیداء
- ۷۲- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، (۱۳۹۰)، سه رساله در نقد عرفان، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد.
- ۷۳- نراقی، مولی محمد مهدی بن ابی ذر، (بی تا)، لوازم الأحکام فی فقه شریعة الإسلام، قم.
- ۷۴- نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، (۱۴۲۲)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم.

۷۵- نجفی، کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر، (۱۴۲۲)، أنوار الفقاهة - كتاب المكاسب، مؤسسه کاشف الغطاء، نجف.

۷۶- نجفی، کاشف الغطاء، عباس بن حسن بن جعفر، (بی تا)، شرح الدرّة، مؤسسه کاشف الغطاء.

۷۷- نجفی، کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی، (۱۴۲۶)، الفردوس الأعلى، دار أنوار الهدی، قم.

۷۸- -----، (بی تا)، مبادئ الإيمان، مؤسسه کاشف

الغطاء، بی جا

۷۹- نیکلسون، رینولد، (۱۳۷۲)، عرفان عارفان مسلمان، ترجمه اسد الله آزاد، با ویرایش و تعلیقات سید علی نقوی زاده، دانشگاه فردوسی، مشهد.

۸۰- همدانی، عین القضاة، (۱۳۷۳)، تمهیدات، تحقیق عقیف عسیران، انتشارات منوچهری، تهران.

۸۱- یزدان پناه، سید یدالله، (۱۳۹۵)، فروغ معرفت، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) (نشر عروج)، تهران.

۸۲- -----، (۱۳۸۶)، مبانی و اصول عرفان نظری، مؤسسه امام خمینی، قم.

۸۳- یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۱۹)، العروة الوثقی (المحسّی)، دفتر انتشارات اسلامی، قم.

۸۴- -----، (بی تا)، العروة الوثقی مع تعلیقات المنتظری

۸۵- -----، (بی تا)، العروة الوثقی مع تعلیقات الفاضل، مرکز فقهی ائمه

اطهار (ع)، قم.

۸۶- -----، (۱۴۰۹)، العروة الوثقی، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت.

۸۷- یزدی، مرتضی بن عبد الکریم حائری، (۱۴۲۶)، شرح العروة الوثقی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.

